



گذری بر زندگی و کتابهای سید غلامرضا سعیدی

○ اکبر خوشزاد

۱۴۵

سید غلامرضا سعیدی به سال ۱۳۱۴ ق/ ۱۲۷۴ ش در روستای نوزاد از بخش مؤمن آباد بیرجند به دنیا آمد. پدرش سید محمد، از سادات میرآفتاب و مادرش بی بی رقیه نیز سیده بود. سعیدی در شش سالگی به مکتب خانه روستای زادگاه خود رفت و قالی بافی را نیز فراگرفت. پدرش تاجر بود و بیشتر در هرات به سر می برد، تا آنکه در ۱۲۸۲ ش، خانواده اش را به بیرجند منتقل کرد و غلامرضا را به مدرسه تازه تأسیس شوکتیه فرستاد. این مدرسه به همت امیر شوکت الملک علم، در اوایل مشروطیت و به سبک دارالفنون تأسیس شده بود و سعیدی که از نخستین دانش آموزان آن مدرسه بود، به دلیل آنکه در مکتب خانه سواد خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود، در کلاس دوم مشغول به تحصیل شد.^۱

مدیریت مدرسه با میرزا احمد مدیرنراقی بود که در تهران با میرزا حسن رشدیه همکاری داشت. میرزا احمد، فارسی و عربی تدریس می کرد و تدریس او به نحوی بود که دانش آموزان مدرسه در سالهای چهارم و پنجم، کاملاً به زبان عربی مسلط می شدند و می توانستند مجلات عربی را به خوبی مطالعه کنند. مجلات الهلال، المقتطف و المقتبس به درخواست میرزا احمد مدیرنراقی از مصر فرستاده می شد. سعیدی با مطالعه این مجلات علاوه بر تقویت زبان عربی خود، اطلاعات وسیعی نیز از مسائل سیاسی و اوضاع جهان کسب می کرد. در مدرسه شوکتیه، برادر مدیرنراقی، میرزا مهدی نراقی (از تحصیل کردگان مدرسه علوم سیاسی)، محمود

کسروی، میرزا محمدحسین مجتهد بیرجندی و شیخ هادی هادوی نیز تدریس می کردند.^۲ دروس مدرسه شوکتیه خلاصه ای از درسهای مدرسه علوم سیاسی و دارالفنون و ترکیبی از علوم قدیم و جدید بود و سعیدی علاوه بر ادبیات فارسی و عربی، معارف اسلامی، ریاضیات قدیم و جدید، هندسه، منطق و فلسفه، تاریخ و جغرافیا، علوم طبیعی، حفظ الصحه و هیئت و نجوم را می آموخت. سعیدی از سال دوم به مدت پنج سال نزد میرزا احمد مدیرنراقی زبان فرانسه را به خوبی فراگرفت و در خارج از مدرسه، زبان انگلیسی را نزد مستر هیل، رئیس وقت بانک شاهنشاهی بیرجند، آموخت و چنان بر زبان انگلیسی مسلط شد که پس از پایان دروس مدرسه، در ۲۱ سالگی، برای مدت سه سال در بانک شاهنشاهی به کار پرداخت و پس از آن در مدرسه شوکتیه به تدریس پرداخت.^۳

سعیدی در ۱۳۱۰ ش به استخدام بانک ملی ایران درآمد، که چند سالی از تأسیس آن نمی گذشت و در مأموریتهایی به شهرهای سبزوار، تربت حیدریه و زابل، در سمتهای مختلف خدمت کرد. در زمان خدمت در زابل، چند سخن رانی ایراد کرد که چون موضوع آنها با وضع حکومت آن روزگار سازگار نبود به قم منتقل شد و مدتی در سمت رئیس بانک ملی قم خدمت کرد و در این مدت با مطالعه و ترجمه مجله های عربی و انگلیسی مانند: المقتطف، المصور، الهلال، ریدرز دایجست و اسلامیک ریویو، با اوضاع جهان بویژه مسائل و مشکلات عالم اسلام آشنا شد.^۴

۱۴۶

سعیدی پس از حوادث شهریور ۱۳۲۰ به تهران آمد و ضمن آشنایی با مراکز دینی و فرهنگی این شهر به همکاری با آنها پرداخت. وی با مطالعه گسترده در فرهنگ و تمدن اسلامی به این نتیجه رسیده بود که باید بر اساس نیاز جامعه، تحلیلی جدید و طرحی نو از مسائل اسلامی را مطرح کرد؛ لذا پس از تأسیس «کانون تربیتی و فکری» در مسجد هدایت، در ابتدای دهه ۱۳۲۰ ش، به همکاری با بانیان آن: آیت الله سیدمحمود طالقانی و آیت الله مرتضی مطهری پرداخت و در سخنرانیهای متعدد، مسائل و مشکلات جهان اسلام از جمله مشکلات مسلمانان هند و فلسطین را بیان کرد. از آن جمله در ۱۳۳۵ ش، با دعوت دو دانشجوی مصری و چند نفر از دانشجویان ایرانی به مسجد هدایت، درباره روابط فرهنگی بین ایران و مصر و اقدامات و حمایتهایی که از اسرائیل می شد، گفتگوهایی صورت گرفت که در نتیجه آن آیت الله طالقانی، پیش نماز مسجد هدایت و غلامرضا سعیدی، به عنوان بانی این امر، توسط فرمانداری نظامی تهران احضار و بازجویی شدند. در آن زمان که هنوز ساواک شکل نگرفته بود و مسائل امنیتی در اداره اطلاعات شهربانی و فرمانداری نظامی تهران رسیدگی می شد، در گزارش فرمانداری نظامی تهران آمده است:

گذری بر زندگی و کتابهای سید غلامرضا سعیدی

«محترماً معروض می‌دارد، غیرنظامی حاج سید محمود طالقانی امام جماعت مسجد هدایت خیابان اسلامبول با پرونده مربوطه از طریق اداره اطلاعات شهربانی به فرمانداری معرفی و گزارش نموده‌اند که طبق اطلاع حاصله در شب جمعه گذشته دو نفر از دکترهای مصری و چند نفر [از] دانشجویان ایرانی به مسجد هدایت رفته و حاج سید محمود طالقانی در مورد هم‌دردیهای ایران و مصر مذاکراتی نموده‌اند و غلامرضا سعیدی هم اعلامیه‌ای به زبان فرانسه در مورد کمک به اسرائیل قرائت نموده و یکی از دانشجویان مصری هم نطقی به زبان عربی ایراد نموده که سعیدی [آن را] به فارسی ترجمه کرده است...»^۵

پس از این نشست آیت‌الله طالقانی و سعیدی در ۲۹ آذر ۱۳۳۵ به فرمانداری نظامی احضار و پس از بازجویی آزاد شدند.

همکاری با جمعیت اتحادیه مسلمین

غلامرضا سعیدی از مؤسسان «جمعیت اتحادیه مسلمین» در ۱۳۲۴ ش بود. این اتحادیه توسط حاج مهدی سراج انصاری و غلامرضا سعیدی و عده‌ای دیگر از هم‌فکران آنان تشکیل شده بود که هدف آن، مبارزه با بی‌دینی در کشور بود.^۶ این اتحادیه دارای اساسنامه بود و وظایف اعضای آن، که در مجله دنیای اسلام منتشر شد، عبارت بود از:

«اعضای اتحادیه باید در راه ترویج اسلام و قرآن مجید و مذهب جعفری (ع) و حفظ ناموس دین محمد (ص) و آبروی مسلمین و مبارزه با هرگونه بی‌دینی و خرافات، با عمل و بیان و قلم و قدم و مال، تا آخرین حد امکان کوشش و اهتمام نمایند.»^۷

سعیدی از اعضای فعال هیئت مدیره آن جمعیت بود و نقشی تأثیرگذار در اقدامات فرهنگی و تبلیغی اتحادیه مسلمین داشت. او با همکاری حاج سراج انصاری نشریه مسلمین، ارگان اتحادیه، را منتشر می‌کرد و خود مقالاتی در آن می‌نوشت و در جلسات اتحادیه نیز سخن‌رانی می‌کرد. از مسائل مورد توجه اتحادیه که با خط فکری سعیدی نیز هم‌خوانی داشت، توجه به جهان اسلام و وحدت مسلمانان بود. در واقع اعضای اتحادیه، نگرشی جهانی به حوزه دنیای اسلام و برخورد آن با استعمار و تمدن غرب داشتند. سعیدی و هم‌فکرانش نگرشی وسیع‌تر به مسائل جهان اسلام داشته، می‌خواستند به مسلمانان سنی مذهب نیز نشان دهند که مسئله آنان فقط حوزه تشیع نیست بلکه مسئله جهان اسلام مطرح است و علت نام‌گذاری اتحادیه مسلمین نیز برای یکپارچه کردن مسلمانان داخل کشور بود.

سعیدی در اندیشه وحدت اسلامی بود. یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های وی که در اتحادیه مسلمین نیز پی‌گیری می‌شد، مسائل مسلمانان هند و پاکستان بود، که در این باره مجالسی هم

برگزار شد؛ از جمله مجلس یادبود شهادت سیصد هزار مسلمان هندوستان که سعیدی در آن سخن رانی کرد. در این جلسه سیدعلی ظهیر سفیر هندوستان در ایران نیز حضور داشت که سعیدی و چند تن از اعضای اتحادیه با وی به گفت و گو نشستند و مشروح آن در مجله «آیین اسلام» منتشر شد. سعیدی از بنیان اصلی مطرح شدن مسئله مسلمانان هند و پاکستان در اتحادیه بود و در این راه تلاش بسیار نمود، از جمله نگارش کتابهای مسئله کشمیر و جهان اسلام و مبارزه گاوپرستان با خداپرستان که توسط اتحادیه مسلمین منتشر شد و به دلیل چاپ این کتابها، در ۱۳۳۷ ش سفارت هند به دولت ایران شکایت کرد.^۸

از مسائل دیگر مورد توجه اتحادیه، مسئله فلسطین بود که در این باره اتحادیه فعالیتهای متعددی داشت. از آن جمله تشکیل جلسه ای از علما و بزرگان و عموم مردم در ۷ خرداد ۱۳۲۷ بود که عده زیادی در آن شرکت کردند و بیانیه ای در محکومیت صهیونیستها صادر شد. حتی در جریان جنگ اول فلسطین ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۸ م اتحادیه برای اعزام مبارز و مجاهد به فلسطین ثبت نام کرد که دولت از اعزام آنان جلوگیری به عمل آورد. سعیدی با همراهی حاج سراج انصاری در تشکیل «دومین مؤتمر اسلامی» که با حضور علمای ایران و پاکستان و هند به سال ۱۳۳۰ ش در تهران برگزار شد، نقشی فعال داشت و این فعالیت در ادامه اقدامات آنان برای وحدت مسلمانان جهان در اتحادیه مسلمین بود.

۱۴۸

اعضای اتحادیه مسلمین کمتر در مسائل سیاسی ایران دخالت می کردند و تمام توجه خود را به مسئله دین معطوف کرده بودند. اما با گرم شدن فضای سیاسی کشور در ابتدای دهه ۱۳۳۰ ش و مبارزات مردم ایران برای ملی شدن صنعت نفت، سعیدی نیز در کنار دیگر اعضای اتحادیه به عرصه سیاست داخلی وارد شد، و از اقدامات دکتر محمد مصدق و آیت الله کاشانی حمایت کرد و بیش از دو سال با آیت الله کاشانی همکاری همه جانبه داشت.^۹ در آستانه انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی و مجلس سنا، اتحادیه مسلمین فهرستی از افراد مورد نظر خود را معرفی کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اتحادیه مسلمین از فعالیت سیاسی کناره گرفت اما سعیدی همچنان در این زمینه فعال بود چنان که ساواک در یکی از گزارشهایش در سال ۱۳۳۶ ش، وی را از طرفداران سرسخت دکتر مصدق دانسته است. در آن زمان سعیدی همچنان در بانک ملی ایران مشغول به کار بود و رئیس ساواک طی نامه ای به مدیرکل بانک ملی ایران وجود وی را در تهران صلاح ندانسته و خواستار انتقال او به خارج از مرکز شده بود.^{۱۰} در این نامه آمده است:

«مدیریت کل بانک ملی ایران - درباره آقای غلامرضا سعیدی - طبق اطلاع واصله آقای غلامرضا سعیدی کارمند آن بانک که نویسنده و مترجم نیز می باشد از طرفداران سرسخت دکتر مصدق و

گذری بر زندگی و کتابهای سید غلامرضا سعیدی

مشغول تحریکات بوده و با بعضی سفارت خانه‌های خارجی (دول عربی) نیز ارتباط دارد و به نظر این سازمان وجود وی در مرکز به هیچ وجه به صلاح نمی باشد. خواهشمند است قدغن فرمایند به نحوی که مقتضی بدانند نسبت به انتقال نامبرده به شعب خارج از مرکز اقدام و از نتیجه، این سازمان را مستحضر فرمایند. رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سرلشکر بختیار - ۳۶/۲/۱»^{۱۱}

سعیدی در دهه ۱۳۴۰ ش نیز در امور مذهبی و فرهنگی فعالیت گسترده‌ای داشت. چنان که برای تقویت افکار فرهنگی و اسلامی، در تشکیل «انجمن اسلامی مهندسين» و پس از آن «انجمن اسلامی پزشکان» با آیت الله سید محمود طالقانی و مهندس مهدی بازرگان همکاری کرد.

با تأسیس «حسینیه ارشاد» در ۱۳۴۴ ش، همراه جمعی از اندیشمندان دینی چون آیت الله مرتضی مطهری و استاد محمدتقی شریعتی، به همکاری با آنان در امور فرهنگی و دینی پرداخت. علاوه بر آن با مراکز فرهنگی و مذهبی قم، مشهد و بیرجند نیز همکاری داشت.

سعیدی در راه احیای اندیشه اسلامی، مقاله‌های بسیاری در مجله‌های علمی و مذهبی می نوشت. او مقالات خود را در مجله‌های آیین اسلام، پرچم اسلام، ندای حق، مسلمین، نور دانش، مکتب اسلام، وظیفه، مکتب تشیع، فروغ علم، پیکار اندیشه، گنج شایگان، جلوه و آستان قدس منتشر می کرد. از جمله کارهای با ارزش سعیدی، همکاری در تأسیس مجله «فروغ علم» در ۱۳۲۹ ش با مهندس مهدی بازرگان (رئیس وقت دانشکده فنی دانشگاه تهران) و سید جعفر شهیدی، دامادش، بود. شهیدی سردبیری آن مجله را برعهده داشت. نه شماره نخست مجله فروغ علم با همکاری سعیدی منتشر شد.^{۱۲}

سعیدی مدتی نیز در «شرکت سهامی انتشار» در تهران مشغول به کار شد. سپس برای همکاری با مجله «مکتب اسلام» به قم رفت تا مقالات خارجی آن مجله را ترجمه کند. در سال ۱۳۴۷ ش متصدی انتشارات و استاد «دارالتبلیغ اسلامی قم» شد و بسیاری از آثارش را در آنجا منتشر کرد.^{۱۳}

سعیدی و استقلال پاکستان

شناساندن وضع مسلمانان مظلوم کشورهای هندوستان، فلسطین و الجزایر، از مهم ترین خدمات سعیدی به جهان اسلام بود. وی توجهی خاص به مبارزات ضد استبدادی ملل زیر سلطه از جمله مردم مسلمان هندوستان داشت. چنان که اشاره شد سعیدی به دلیل تسلط به زبان انگلیسی با کتب و مجلات شبه قاره هند که در مجامع اسلامی آن زمان منتشر گردید، آشنا شد.

سعیدی قبل از تقسیم دو کشور هند و پاکستان سه بار به هندوستان سفر کرد.^{۱۴} در ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م برای نخستین بار به هند سفر کرد و مدتی در «دانشگاه علیگره» مشغول به تحصیل شد و از محضر استادان آنجا بهره برد. وی با مولانا محمدعلی جوهر دیدار و مذاکره کرد و در آنجا ضمن آشنایی با آثار علامه محمد اقبال لاهوری، مجذوب افکار وی شد. این آشنایی در تحولات فکری سعیدی و یافتن هویت فرهنگی و ملی او کمک بسیاری کرد و پس از آن نسبت به فرهنگ غرب، دیدی انتقادی یافت.

او علایق خاصی به مسلمانان شبه قاره هند داشت و بر اوضاع آن سامان کاملاً آگاه بود و ریشه‌های اختلافات دو ملت مسلمان و هندو را می‌شناخت. به این سبب در جریان استقلال پاکستان در ۱۳۲۶ ش/۱۹۴۷ م از تشکیل کشور پاکستان حمایت کرد. او با ترجمه دو اثر هکتور پولیتو: **قائد اعظم محمدعلی جناح بنیانگذار پاکستان و تشکیل پاکستان**، عملاً در این راه گام برداشت و با چاپ دو مقاله: «هند متجاوز کیست» و «مسئله کشمیر و حیدرآباد دکن» از موضع پاکستان در قبال قضیه وادی جامو و کشمیر و حیدرآباد دکن طرفداری کرد.^{۱۵}

سعیدی در حمایت از دولت پاکستان، سخنرانی‌های متعددی در مجامع علمی و سیاسی ایراد کرد و به این نیز اکتفا نکرد و یک بار با دوستانش نزد سفیر هند در تهران رفت تا به دولت آن کشور گوشزد کند که ملت ایران، طرفدار مسلمانان و مخالف هندوها هستند و اگر سعیدی و همراهانش جلو مردم را نمی‌گرفتند، در و پنجره‌های سفارت را می‌شکستند. در آن زمان، دولت ایران از مواضع هندوستان حمایت می‌کرد و با استقلال کشور پاکستان مخالف بود. در نتیجه این اقدام، سفیر هند مجبور شد تلگرافی در حدود چهارهزار کلمه به هند مخابره کند و ایران را کانونی ضدهند معرفی کند.^{۱۶} همچنین در حمایت از استقلال پاکستان و مسئله فلسطین، مراسمی در مسجد شاه (امام خمینی) برگزار کرد و به درخواست وی، آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای در حمایت از استقلال پاکستان و محکومیت صهیونیستها صادر کرد. این اعلامیه سبب شد جمعیت زیادی در آن مسجد جمع شوند و برای نخستین بار مسئله پاکستان و فلسطین به یک اندازه طرف توجه قرار گرفت.^{۱۷}

پس از استقلال کشور پاکستان، دولت آن کشور از سعیدی دعوت کرد، تا در مؤتمر اسلامی در کراچی شرکت کند و او در این سفر میهمان دولت پاکستان بود و پس از آن سعیدی سفرهای متعددی به پاکستان انجام داد. این سفرها سبب دوستی وی با انعام‌الله خان (دبیرکل مؤتمر اسلامی پاکستان) برای سالهای متمادی شد. سعیدی عضو فعال جمعیت (گروه شیعیان) و از دوستان شیخ عباسعلی اسلامی، مؤسس «جامعه تعلیمات اسلامی» بود. حمایت‌های سعیدی از کشور پاکستان حساسیت ساواک را برانگیخت زیرا دولت ایران با تشکیل جمهوری اسلامی

گذری بر زندگی و کتابهای سید غلامرضا سعیدی

پاکستان مخالف بود. در گزارش ساواک آمده است: «غلامرضا سعیدی از اعضای مؤثر جمعیت (گروه شیعیان) و از دوستان حاج شیخ عباسعلی اسلامی رهبر جمعیت [جامعه] تعلیمات اسلامی وابسته به چند گروه دیگر مذهبی و کارمند بانک ملی ایران می باشد و کتبی هم که وسیله نامبرده و با تأیید سفارت پاکستان در تهران علیه منافع و سیاست هندوستان در تهران منتشر شده متعدد است من جمله مبارزه گاوپرستان با خداپرستان - مسئله کشمیر و حیدرآباد که از طرف (جمعیت اتحادیه مسلمین) که سعیدی نامبرده از زعمای آن است، منتشر شده، مورد اعتراض شدید سفارت هندوستان قرار گرفته و بعداً سفارت هند با انتشار جزوه ای به نام «مسلمانان هند» در تهران در واقع به آن کتاب پاسخ داده است و گویا سال قبل هم سعیدی مذکور یک مرتبه از طرف مقامات انتظامی توقیف شده [است].»^{۱۸}

شرکت در کنفرانسهای اسلامی

سعیدی در راستای فعالیت برای ایجاد اتحاد میان کشورهای اسلامی و برای تبادل نظر با رهبران مسلمان جهان، در کنفرانسهای متعددی شرکت کرد. وی در نخستین کنفرانس اسلامی که در ۱۳۲۸ ش / ۱۹۴۹ م در کراچی پاکستان برگزار شد، حضور یافت. در این کنفرانس که به ریاست مفتی اعظم فلسطین تشکیل شده بود، مسائل ملل اسلامی بویژه برای اولین بار، مسئله صهیونیسم مطرح شد. سعیدی در کنفرانس دوم نیز شرکت کرد و با آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء از علمای بزرگ نجف دیدار و گفتگو کرد. او در کنفرانس جماعت اسلامی هند نیز حضور داشت، وی در این کنفرانس حامل پیامی از طرف علمای حوزه علمیه قم بود و علاوه بر قرائت پیام در کنفرانس، خود نیز به ایراد سخن پرداخت. در آنجا با مولانا سیدابوالاعلی مودودی، از متفکران پاکستانی آشنا شد و تحت تأثیر عقاید وی قرار گرفت. سعیدی او را قوی ترین متفکر روحانی مسلمان در زمان خود می دانست. غریبها نیز برای وی احترام خاصی قایل بودند. از جمله اقدامات مودودی، ارائه برنامه زندگی برای مسلمانان مقیم هند بود که در اقلیت قرار داشتند. سعیدی بسیاری از آثار مودودی را ترجمه کرد که از معروف ترین آنها می توان به کتابهای: برنامه انقلاب اسلامی، اسلام و جاهلیت، مبادی اسلام و فلسفه احکام و اول اخلاق مابعد تمدن آنها اشاره کرد.^{۱۹}

سعیدی و مسئله فلسطین

سعیدی در پی گیری مسئله اتحاد مسلمین به اوضاع فلسطین و سیاستهای استعماری یهودیان در فلسطین اشغالی توجهی خاص داشت. او مسئله فلسطین را از بزرگ ترین مشکلات جهان اسلام می دانست. از این رو با ترویج فرهنگ مقاومت، برای ادامه انقلاب مردم فلسطین و

مبارزه با تشکیل دولت صهیونیستی به پا خاست. اولین بار در ایران مسئله فلسطین در اتحادیه مسلمین مطرح شد و در هفتم خرداد ۱۳۲۷ مجلس بزرگی از علما و عموم مردم در داخل ساختمان اتحادیه و بیرون از آن تشکیل و بیانیه‌ای در این رابطه صادر شد که سعیدی از فعالان آن جلسه بود. حتی اعضای اتحادیه پس از آغاز جنگ اعراب و اسرائیل برای اعزام مبارز و مجاهد به فلسطین ثبت نام کردند که دولت از اعزام آنان جلوگیری کرد.^{۲۰}

او همچنین در زمره نخستین کسانی بود که صدای فلسطینیان را از ایران به گوش مردم جهان رسانیدند. او پس از شرکت در نخستین کنفرانس اسلامی به ابعاد خطر صهیونیسم به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جهان اسلام پی برد، سپس از طریق مجله‌های پاکستانی مانند Moslem Review که از لندن برای وی فرستاده می‌شد و نیز فعالیتی که صهیونیست‌ها در ایران داشتند، بر این امر بیشتر واقف شد.

سعیدی علاوه بر فعالیت در اتحادیه مسلمین، در جلسات سخنرانی مسجد هدایت نیز درباره فلسطین و خطر اسرائیل صحبت می‌کرد. از آن جمله در آذر ۱۳۳۵ در مسجد هدایت، درباره جنگ اعراب و اسرائیل و سیاست‌های استعماری صهیونیست‌ها سخنرانی کرد که به این دلیل به دستور فرمانداری نظامی تهران بازداشت و بازجویی شد. اسدالله علم وزیر کشور آن زمان که از شاگردان سعیدی در مدرسه شوکتیه بود برای سفارش آزادی وی به دیدار سعیدی رفت و از او خواست تا دیگر درباره خطر جهود، مطلبی نگوید اما سعیدی در دفاع از خود گفته بود: «من انتظار داشتم که در کشورم آزادانه بتوانم از خطراتی که ما را تهدید می‌کند، سخن بگویم و اگر امیر شوکت‌الملک بود، شاید چنین شرطی به من پیشنهاد نمی‌کرد.» علم که شرمسار استاد خود شده بود، موجبات آزادی سعیدی را پس از دوازده ساعت بازداشت، فراهم نمود.^{۲۱}

سعیدی پس از آزادی از زندان برای افشای نقشه‌های شوم صهیونیست‌ها و آشنا کردن ملت مسلمان ایران با اقدامات آنان در ایران و سرزمین‌های اشغالی فلسطین، کتاب **خطر جهود برای اسلام و ایران** را در اواخر ۱۳۳۵ ش نوشت و انتشارات محمدی آن را منتشر کرد و توزیع کتاب توسط کتابخانه اقبال به صورت مخفیانه انجام گرفت. اما تنها اشخاص مورد اطمینان می‌توانستند کتاب را تهیه نمایند و حتی کتاب در بین بعضی افراد به رایگان توزیع شد.^{۲۲} انتشار این کتاب با واکنش انجمن کلیمیان ایران رو به رو گردید و در دوم اردیبهشت ۱۳۳۶ ش انجمن کلیمیان ایران در نامه‌ای اعتراض آمیز به ریاست ساواک تهران (تیمور بختیار) از انتشار و توزیع رایگان کتاب اظهار نگرانی کرده، آن را توهین به یهودیان ایران دانستند و جلوگیری از انتشار و توزیع کتاب را خواستار شدند.^{۲۳}

از آنجا که صهیونیست‌ها، ایران را پایگاهی برای تبلیغات و اعزام یهودیان به فلسطین اشغالی

قرار داده بودند و از روابط خوبی نیز با دولت ایران برخوردار بودند، گسترش چنین کتابهایی می توانست موجب بدگمانی مردم نسبت به دولت و در نتیجه باعث تیرگی روابط با دولت ایران بشود. زیرا مطالب کتاب، می توانست اثر مطلوبی در برانگیختن احساسات ضدصهیونیستی مردم ایران بگذارد. لذا انجمن کلیمیان ایران خواستار توقیف کتاب شد. این انجمن که ابتدا با هدف رسیدگی به امور اجتماعی، فرهنگی و دینی یهودیان ایران در سالهای قبل از ۱۳۰۰ ش شکل گرفته بود به تدریج در اختیار برنامه های صهیونیستها و آژانس یهود قرار گرفت و مسئولان انجمن را آژانس یهود در ایران منصوب می کرد و آنان نیز سیاستهای آژانس را در ایران پیاده می کردند.

آژانس یهود در ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷ م یعنی یک سال قبل از اعلام تشکیل اسرائیل، در ایران تأسیس شد. این آژانس، تشکیلاتی کاملاً صهیونیستی با هدف و برنامه جذب و جمع آوری یهودیان و انتقال و سپس اسکان آنان در فلسطین اشغالی، تأسیس شده بود^{۲۴} و ارتباط آژانس با محافل یهودی داخل ایران معمولاً از طریق انجمن کلیمیان تهران برقرار می شد و این مسئله بر حکومت پوشیده نبود، زیرا فعالیت آژانس یهود در ایران نه تنها از دید دستگاههای رسمی سلطنت پهلوی، از ساواک تا وزارت امور خارجه پنهان نبود، بلکه با نظر موافق و مساعد مقامات رسمی دولت شاهنشاهی دامنه فعالیت و اختیارات شعب آژانس یهود اضافه می شد و هر سال تلگرافهایی نیز به مناسبت حلول سال نو برای تیمور بختیار می فرستادند. به لحاظ اهمیت ویژه پایگاههای یهودی ایران برای صهیونیسم جهانی، نمایندگان و رؤسای بلندپایه آن سازمان پیوسته در ایران حضور می یافتند و در تقویت و تحکیم مناسبات بین یهودیان ایران و رژیم نوپای صهیونیستی می کوشیدند.^{۲۵}

روابط دولت ایران با اشغالگران فلسطین معمولاً پنهانی و غیررسمی بود زیرا دولت از واکنش مردم ایران و کشورهای مسلمان بیمناک بود و گاهی نیز اقدامات صهیونیستها را محکوم می کرد. از جمله پس از تجاوز صهیونیستها به مرزهای اردن، وزارت امور خارجه ایران در محکومیت این اقدام اعلامیه ای منتشر کرد که سعیدی در کتاب **خطر جهود** به آن اشاره کرده است:

«دولت شاهنشاهی ایران از تجاوزاتی که از طرف دولت اسرائیل در مرزهای کشور اردن به عمل آمده کمال تأسف را دارد و چون خود را پای بند اصول بین المللی و منشور سازمان ملل متحد می داند، هرگونه تجاوز را محکوم دانسته و به اعتراض به چنین عملی انزجار خود و ملت ایران را ابراز می دارد خاصه اینکه این تجاوزات نسبت به یک ملت هم کیش به عمل آمده و موجب خونریزی و کشتار جمعی بی گناه شده است. دولت ایران امیدوار است که شورای امنیت در

جلوگیری از این تجاوز و نظایر آن توفیق کامل به دست آورد.»^{۲۶}

اما علی‌رغم مصلحت‌اندیشی و پنهان‌کاری رژیم پهلوی و درخواست ساواک از سازمانها و مؤسسات صهیونیستی، مبنی بر عدم آشکارسازی فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی آنان در نزد مردم ایران، با این حال مقامات و رهبران کانون‌های صهیونیستی به توصیه‌ها و تقاضای مزبور بی‌اعتنا بوده، طبق تشخیص و نظر خود اقدام می‌کردند.

سعیدی کتاب **خطر جهود** را در زمانی نوشته بود که هنوز ساواک تشکیل نشده و وزارت فرهنگ، بانی سانسور و توقیف کتابها بود. اما پس از تأسیس ساواک در ابتدای ۱۳۳۶ ش، پرداختن به مسائلی چون فلسطین اشغالی جزو موارد ممنوعه قرار گرفت و به تدریج نظارت ساواک بر نگارش و انتشار کتابها افزایش یافت. با شکایت انجمن کلیمیان تهران به ساواک، تیمور بختیار در نامه‌ای برای ریاست دادسرای شهرستان تهران مطالب کتاب **خطر جهود** را غیرقانونی دانست و تعقیب جزایی نویسنده را خواستار شد. در نامه بختیار آمده است:

«ریاست دادسرای شهرستان تهران با ارسال یک جلد کتاب **خطر جهود** برای اسلام و ایران و تذکر این مطلب که مندرجات مقدمه و صفحات ۳۹-۴۳-۴۴-۴۶-۴۷-۵۱-۵۶-۸۲-۸۹ کتاب مزبور که ذیل آنها هم جهت توجه کامل، علامت زده شده است حاوی اهانت به اقلیت مذهبی یهود ساکن ایران و موجب تولید نفاق و اختلاف میان سکنه مملکت است و نویسنده کتاب برخلاف دستور ماده ۲۳ قانون مطبوعات رفتار نموده است؛ جهت حفظ نظم و امنیت کشور، تعقیب جزایی آقای سیدغلامرضا سعیدی نویسنده کتاب که کارمند بانک ملی ایران است، خواستار می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، سرلشکر بختیار ۳۶/۳/۶»^{۲۷}

با نگاهی به مطالب مقدمه و صفحات اشاره شده می‌توان به میزان نگرانی و وحشت ساواک از نگارش چنین کتابی دست یافت. سعیدی در مقدمه، هدف از نگارش این کتاب را چنین بیان می‌کند:

«کتاب حاضر که به منظور تنبه و بیداری مسلمین ایران و جهان نگاشته می‌شد و آرزوها و اغراض صهیونیستها را درباره مسجداقصی و خاورمیانه آشکار می‌کند و امیدواریم همه طبقات مخصوصاً زعمای دینی و مقامات عالی روحانی که در این باره مسئولیت بیشتری به عهده دارند، فکری بیندیشند و مقامات دولتی ایران را برای همکاری با نمایندگان کشورهای اسلامی بیشتر از پیش تر وادار کنند.»^{۲۸}

سعیدی در این کتاب از چهار خطر عمده که جهان اسلام را تهدید می‌کند نام می‌برد: خطر جهود، خطر استعمار سرخ، خطر استعمار سیاه و خطر امپریالیزم هند؛ و از آن میان خطر جهود

را به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای جهان اسلام دانسته مبارزه با صهیونیستها را از وظایف هر فرد مسلمان می‌داند.

وی در این اثر ضمن اشاره به اهداف شکل‌گیری اسرائیل، ماهیت تفکر صهیونیسم را افشا می‌کند. اما صفحاتی که ساواک توجه خاصی به آنها نموده و مطالب آن را موجب نفاق و دشمنی بین مردم ایران دانسته، جوایه‌های سعیدی بر مجله «عالم یهود»^{۲۹} بود. سعیدی مجله عالم یهود را مجری اهداف صهیونیستها در ایران دانسته و بر این عقیده بود که دست اندرکاران مجله با مظلوم‌نمایی قوم یهود و فشار بر افکار عمومی و دولت ایران، خواستار حمایت علنی دولت ایران از رژیم صهیونیستی اسرائیل بودند و سعیدی ضمن پاسخ به مندرجات مجله به افشای اهداف صهیونیسم جهانی در ایران پرداخت. او در این باره می‌نویسد:

«اما برای نفوذ اقلیت جهود در ایران کتابها باید نوشت ولی فعلاً عواملی که موجب نگرش این مقاله گردیده و بر احساسات دردناک نگارنده از نو نهیب زده و لهیب تازه‌ای در قلب سوخته‌ام برافروخته است، همانا برخورد با مجله‌ای به نام عالم یهود است که در پایتخت کشور اسلامی ایران (!) با کمال بی‌باکی به دست چند نفر جهود منتشر می‌شود! صرف نظر از اینکه سرپای این مجله مملو از اخبار راجع به دولت پوشالی اسرائیل است، ناشرین این مجله در عین حالی که خود را تبعه ایران معرفی می‌کنند، مداحی و تبلیغ غارتگران جهود را برعهده گرفته و در مورد حادثه اسفناک و المناک غزه، با نهایت بی‌حیایی کار جسارت را به جایی رسانده‌اند که بر دستگاه تبلیغات ایران اعتراض می‌کنند که چرا در این فاجعه دردناک از اسرائیل متجاوز و غارتگر حمایت نشده و چرا حقیقت این جریان را آشکار کرده و آن را به سمع مسلمین ایران یا جهان رسانده‌اند...»^{۳۰}

و درباره مظلوم‌نمایی صهیونیستها برای برانگیختن احساسات مردم جهان می‌نویسد:

«مگر چقدر می‌توان در مقابل این فجایع ایستاد و دم نزد! با این وجود اسرائیلیها ایستادند و کاری نکردند. تنها دار زدن دو نفر یهودی با آن وصف کافی بود که آتش جنگ را روشن کند. الخ، آن گاه برای تجویز این عمل، یعنی روشن کردن آتش جنگ به مندرجات چند روزنامه که جهودها در اروپا انتشار می‌دهند توسل جسته دار زدن دو نفر یهودی جاسوس را در مصر تقبیح می‌کند! و بالاخره از اینکه حمله نیروهای اسرائیل در غزه متوجه نظامیان مصری بوده و متعرض غیرنظامیان نشده‌اند اظهار خرسندی می‌کند! و باز اضافه می‌کند تا وضع موجود ادامه دارد باید منتظر حوادث نظیر آن بود...»^{۳۱}

یکی از انتقادات سعیدی به نویسندگان مجله عالم یهود، طرفداری آنان از پادشاه ایران بود که چرا یهودیان جهان به ایران با دیده احترام می‌نگریستند و معتقد بودند که دولت ایران باید نسبت

به موجودیت دولت نوپای اسرائیل واقع بینانه عمل و از قوم در مانده یهود حمایت کند؛ وی در این باره می نویسد :

«همه کس می داند که جهودها در هر کجای جهان هستند غیر از پول پرستی مقصدی و مقصودی ندارند و معتقدات مذهبی شان را سالها است فراموش کرده اند و همه افرادشان پرستندگان گوساله طلایی بوده و هستند و اگر از ایران هم یادی بکنند جا دارد، زیرا از این مرتع ، سالها مفت و مسلم چریده و چاق و چله شده اند ولی نتیجه ای را که از این مرتع به دست آورده اند به نفع اربابانشان در جاهای دیگر صرف کرده اند و برای کفران نعمت آنها از این آب و خاک همین بس که تمام نفایس و ذخایر گرانهای تاریخی ما را با ثمن بخش از چنگ مردم ربوده و زینت موزه های جهانی قرار داده اند... آری از غفلت و بی توجهی مردم خیلی سوءاستفاده کرده اید و حق دارید این قدر جسورانه قلم فرسایی کنید ولی مطمئن باشید در این مرحله اشتباه کرده اید زیرا مسلمین ایران یک دل و یک زبان ایستادگی خواهند کرد تا تکلیف شما مردمان خائن و جاسوس برای آینده معین شود...»^{۳۲}

سعیدی مطالب زیادی از کتاب خطر جهود را به انتقاد از مطالب مجله عالم یهود اختصاص داد چرا که آن را مجری و مبلغ صهیونیزم در ایران می دانست که در سایه حمایت دولت ایران در خدمت دولت و حکومت غارتگر اسرائیل درآمده بود. وی مجله عالم یهود را ارگان دولت اسرائیل در ایران قلمداد می کرد که با بی شرمی از اسرائیل حمایت کرده در عین حال خود را تبعه ایران می دانند و به دستگاه تبلیغات ایران اعتراض می کنند که چرا از مظلومیت قوم یهود حمایت نمی کند. سعیدی در اعتراض به نشر این مجله در ایران از شورای عالی فرهنگ می خواهد به مطالب پر از دسیسه عالم یهود مراجعه کنند که چگونه آشکارا عواطف مسلمانان ایران را جریحه دار کرده اند. او نوشته است : «آیا امتیاز نشر این مجله را به همین منظور داده اند که جهودهای تبعه ایران در پایتخت این کشور به نفع غارتگران صهیونیست و اسرائیل و علیه ملل اسلامی تبلیغ کنند؟ البته حقوق اقلیت جهود در این کشور بر طبق قانون اساسی باید مراعات شود ولی استفاده از این حقوق نباید به صورتی درآید که جنبه تبلیغ غارتگران و آدمکشان اسرائیلی را به خود بگیرد...»^{۳۳}

سعیدی در بخشی از کتاب ، زیر عنوان : مخاطره دولت یهودی کجاست و چه کسانی به آنها کمک می کنند؟ می نویسد :

«موجودیت یهود به طور کلی مخاطره آمیز است زیرا آنان خود را مربوط به قطعه خاکی نمی دانند و حاکمیت معینی ندارند و هدف آنان را تسلط بر شرق و غرب دانسته که برای به دست آوردن کلید تسلط بر دنیا می خواهند مناطقی را که جاههای نفت در آن موجود است تصرف نمایند و برای رسیدن به این هدف از هیچ کوششی فروگذار نیستند...»^{۳۴}

در بخش پایانی کتاب چند پروتکل مهم از پروتکل‌های سری یهودیان آمده، که سعیدی برای اولین بار آنها را به فارسی برگردانده بود. نقل این پروتکلها ماهیت واقعی شکل‌گیری مسلک صهیونیسم را آشکار می‌سازد؛ به عنوان مثال در پروتکل شماره دوازدهم چنین آمده است:

«مسلک ما در مقابل حمله و هجوم این است: به هم زدن، مسموم کردن، از بین بردن و روی مخالفت‌های داخلی خود را پوشانیدن... هجوم فعلی فایده ندارد، بی‌انصافی است، خیلیها از نتیجه آن خبر ندارند، اگر ما بتوانیم سوارش شویم به دهن آن دهنه قوی خواهیم زد. درباره آثار چاپ شده دیگر هم غیر این رفتاری نداریم زیرا هرگاه در مقابل هجوم آثار و کتب و رسالات تحمل نمایم چه منفعتی از این موضوع عاید ما خواهد شد؟...»^{۳۵}

این پروتکلها همچون شیوه‌نامه‌ای برای یهودیان سراسر جهان بود و آنان وظیفه داشتند در قبال چاپ هر کتاب و رساله‌ای که علیه قوم یهود منتشر می‌شد واکنش نشان داده، از نشر این گونه کتابها جلوگیری نمایند و با توجه به انتقادات تند و افشاگرانه سعیدی در کتاب خطر جهود، موضع آنان آشکار بود که باید با تکیه بر حمایت‌های رژیم پهلوی، از انتشار چنین کتابهایی جلوگیری نمایند، لذا در پی شکایت انجمن کلیمیان ایران و به دستور تیمور بختیار، کتاب خطر جهود توقیف شد و سعیدی به اتهام نفاق و دشمنی مذهبی و نژادی، تحت تعقیب جزایی قرار گرفت و طبق حکم دادسرای تهران مأموران انتظامی بقیه نسخه‌های موجود کتاب را از بازار جمع‌آوری کردند.^{۳۶}

سعیدی پس از توقیف کتاب هر زمان که امکانی فراهم می‌شد به افشاگری درباره ظلم و ستم صهیونیستها و روابط پنهانی و حمایت دولت ایران از اسرائیل می‌پرداخت. چنان که در جلسه‌ای خصوصی که از دید مخبران ساواک دور نمانده بود، به شدت از اقدام تیمور بختیار در توقیف کتاب خطر جهود انتقاد کرده و بختیار را از حامیان صهیونیست در ایران دانست.^{۳۷} پس از این اظهارات و ادامه فعالیت‌های سیاسی، سعیدی پس از ۲۷ سال خدمت در بانک ملی ایران ابتدا منتظر خدمت و در همان سال بازنشسته شد. اما این اقدام نیز سبب کناره‌گیری سعیدی از فعالیت‌های سیاسی نشد. پس از آن تمامی اقدامات وی تحت نظارت و مراقبت ساواک قرار گرفت و تمامی نوشته‌های وی توسط مأموران ساواک به دقت مطالعه و بررسی می‌شد و چنانچه در آن مطلبی علیه حکومت ایران یا رژیم صهیونیستی دیده می‌شد از انتشار و توزیع آن جلوگیری به عمل می‌آمد. از جمله پس از ترجمه و انتشار کتاب برنامه انقلاب اسلامی، تألیف ابوالاعلی مودودی، ساواک مندرجات آن را دارای گوشه و کنایاتی علیه حکومت ایران دانست و نیز پس از چاپ کتاب پیمان جوانمردان در ۱۳۴۵ ش، ساواک قم مطالب کتاب را تحریک‌آمیز دانسته دستور جمع‌آوری نسخه‌های آن را صادر کرد.^{۳۸}

ساواک به توقیف کتابهای سعیدی اکتفا نکرد و قصد داشت قبل از آنکه کتابی توسط وی تألیف یا ترجمه شود از محتوای آن باخبر شود و در صورتی که مغایر مصالح حکومتی بود از نگارش آن کتاب جلوگیری کند. چنان که در یکی از گزارشهای ساواک از تصمیم سعیدی برای ترجمه کتابی با عنوان استعمار جدید صهیونیسم مطلع شده ضمن ارسال گزارشی برای ساواک تهران، از چاپ چنین کتابی اظهار نگرانی کرد.^{۳۹} این کتاب همراه کتاب دیگری درباره مسائل و مصایب فلسطین و چند کتاب عربی، به توصیه انعام‌الله خان، دبیرکل «مؤتمر اسلامی پاکستان»، که سابقه دوستی با سعیدی داشت، توسط حاج امین‌الحسین، سرپرست شعبه مؤتمر اسلامی پاکستان در بیروت، برای سعیدی ارسال شده و او نیز در صدد ترجمه کتاب بود که ساواک به وی هشدار داد تا از ترجمه این اثر منصرف شود، زیرا در آن مطالبی درباره جنگ اعراب و اسرائیل و نیز راجع به ایران آمده بود که ساواک آن را مخالف مصالح کشور تشخیص داده بود؛ هر چند سعیدی اعتقادی به این امر نداشت و مطالب کتاب را مخالف مصالح عمومی کشور نمی‌دانست.^{۴۰}

حفظ مناسبات ایران با اسرائیل در آن زمان هر چند به شناسایی رسمی دولت اسرائیل نینجامید، اما آشکار شده بود که دولت ایران با اسرائیل روابط گسترده، اما پنهانی دارد. از این رو تمامی متحدان فلسطینیان که در رأس آنها حکومت جمال عبدالناصر در مصر قرار داشت، از عملکرد دولت ایران ناراضی و علیه ایران موضع گرفته بودند و حکومت پهلوی قصد داشت با جلوگیری از انتشار کتابهایی از این دست، روابطش را با کشورهای عربی حفظ کرده بانه‌ای به دست آنها ندهد. اما این نظارتها و اعمال فشارها نتوانست سعیدی را از هدفی که به آن اعتقاد راسخ داشت، باز دارد. چنان که در ۱۳۵۰ش کتاب فریاد فلسطین را منتشر کرد. وی در این کتاب با اشاره به تاریخچه سرزمین فلسطین به مبارزات مردم فلسطین علیه اشغالگران پرداخته است و پیامهایی نیز از آرنولد توین بی و برتراند راسل در حمایت از مردم فلسطین در آن گنجانده است و در بخش دیگری از کتاب ضمن معرفی صهیونیسم و یهودیت ادعای صهیونیستها بر سرزمینهای فلسطین را واهی دانسته، نوشته است:

«صهیونیسم، یهودیت نیست. یکی مسلک و دیگری مذهب است، از آن گذشته تفاوت فاحشی بین تئوری و عمل این دو وجود دارد. در یک کلمه یهودیت همان اندازه ساده و یا مشکل است که هر مذهب دیگر دنیا، این روش زندگی است که ضوابط اخلاقی شخص بر آن حکمروا است ولی صهیونیسم یک نوع مسلک است، مسلکی خطرناک و تجاوزکارانه، اصل اول آن اشغال زمینهایی است که با هیچ تصویری به او تعلق ندارد. ساده‌ترین تعریف صهیونیسم در این عبارت گنجانده شده است: جنبش برای به دست آوردن امتیازات ملی و اراضی در فلسطین...»^{۴۱}

گذری بر زندگی و کتابهای سید غلامرضا سعیدی

او با بیان مسئله صهیونیسم و تفکیک آن از یهودیت ، قصد داشت علاوه بر احترام به حقوق اقلیت یهودیان ایرانی ، از هرگونه سوءاستفاده و تبلیغ یهودیان به نفع اسرائیل جلوگیری نماید. در بخش پایانی کتاب ، اشعاری از فضل الله صلواتی تحت عنوان «مسلمانی که باید بود» آمده که انتشار این اشعار منجر به بازداشت شاعر گردید.

کتاب **فریاد فلسطین** را نیز ساواک توقیف و نسخه‌های آن را جمع‌آوری کرد. در گزارش ساواک قم به مرکز چنین آمده است :

«اخیراً کتابی تحت عنوان فریاد فلسطین به قلم سیدغلامرضا سعیدی چاپ و منتشر شده است که حاوی مطالب مضره و تحریک‌آمیز می‌باشد. با آگاهی به اینکه در زمینه غیرمجاز اعلام نمودن کتاب مزبور اقدام لازم به عمل آمده و مشارالیه فاقد سابقه در این اداره کل می‌باشد. سریعاً نسبت به شناسائی نامبرده فوق اقدام و نتیجه را ضمن اعلام مشخصات بیشتر و سوابق موجود و ارسال یک قطعه عکس [از] اعمال و رفتارش نیز مراقبت شود. ۵۳/۹/۳»^{۴۲}

چنان که از متن گزارش پیداست اعمال و رفتار سعیدی تحت مراقبت ساواک قرار داشت و این وضعیت تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت .

۱۵۹

مبارزات مردم مسلمان الجزایر علیه استعمارگران فرانسوی نیز سعیدی را در راه مبارزه مصمم تر کرد. پس از آغاز انقلاب مردم الجزایر برای کسب استقلال و بیرون راندن استعمارگران فرانسوی ، سعیدی مقالاتی در روزنامه‌های وظیفه و ندای حق و چند نشریه دیگر در حمایت از انقلاب الجزایر نوشت که ترجمه این مقالات در سطحی بسیار وسیع در الجزایر منتشر می‌شد و تأثیر بسزایی در روند مبارزات مردم الجزایر داشت . این مقالات با همکاری سه نفر از جوانان الجزایری که در دانشگاه‌های ایران تحصیل کرده بودند جمع‌آوری و مجموعه آنها در کتابی به نام **الجزایر خونین** منتشر شد. سعیدی پس از پیروزی انقلاب الجزایر و استقلال آن کشور ، کتابی به نام **الجزایر پیروز** نوشت و منتشر کرد. او همچنین ۱۳۰ نفر از شخصیت‌های مذهبی و آگاه شهر تهران را در مسجد فخریه گرد آورد و در آن جلسه ضمن اعتراض به دولت علی‌امینی برای به رسمیت نشناختن دولت انقلابی الجزایر ، حمایت خود را از انقلاب الجزایر اعلام کرد.^{۴۳}

سعیدی با نگارش کتابهایی درباره مبارزات مردم مسلمان کشورهای پاکستان ، فلسطین و الجزایر ، علاوه بر ایجاد رابطه قلبی با کشورهای مسلمان ، الگویی از نحوه مبارزات مسلمانان جهان را برای جوانان ایران ارائه کرد که تأثیر بسزایی بر مبارزات مردم مسلمان ایران بر ضد حکومت پهلوی داشت .

اهمیت اقدامات سعیدی در آن بود که وی در زمانی به مسئله اتحاد مسلمین روی آورد که

جهان اسلام با مشکلات بسیاری در هند، فلسطین و الجزایر، رو به رو بود و لزوم اتحاد بین مسلمانان بیش از پیش احساس می شد و سعیدی همگام با اندیشمندان مسلمان جهان، از نخستین کسانی بود که به نظریه اتحاد مسلمین توجه کرد و رسیدگی به مسائل و مشکلات مسلمانان را به فراتر از مرزهای سیاسی کشور کشاند.

آرا و نظریات

سعیدی پرورش انسانها و آگاهی دادن به آنان و نیز بهره گیری از اندیشمندان را منطق زمانه می دانست. او در این باره گفته است:

«منطق زمان همین است که بنده سیدغلامرضا سعیدی نوزادی دست پرورده همه این فضلا نظیر مرحوم آقا شیخ هادی مجتهد هستم. من از او بهره ها بردم. او برخلاف خیلیها مرد بسیار جهان شناسی بود و ما را با روح اسلامی آشنا کرد و اگر او نبود، شاید در مقابل آن مخالفین چیزی برایمان نمانده بود. چنین شخصیتی و امثال آنها ما را از خطر انحراف دور نگاه داشتند ولی بنده بعد از آنکه به تهران آمدم و هم فکرهای خودم را دیدم، احساس کردم که منطق زمان همین است که یک بچه دهاتی اهل نوزاد را جووری بار آورده که با خیلی از همشهریهایش اختلاف فکری دارد. با آنکه ۱۵ تا ۱۷ سال از او بزرگ ترند و اطلاعات بیشتری دارند، ولی اختلاف فکر دارد. حالا دنیا را شناخته، منطق اسلام را توانسته درک کند که با چه ابزاری قابل پیاده شدن است. این منطق زمان است...»^{۴۴}

و یا با مطالعه مقاله ای از یک مبلغ اسلامی ساکن منچستر انگلستان که در یکی از مجله های اسلامی نوشته شده بود، در خود تحولی احساس می کند و آن را منطق زمان می داند. به عقیده وی، این منطق زمان است که انسان از گوشه هایی، چیزهایی درک می کند و می فهمد که به چه باید عقیده پیدا کند. او در پاسخ شبهه ای که احمد کسروی بر قرآن وارد کرده بود با استناد به بیاناتی از حضرت امام جعفر صادق (ع) گفته است:

«... قرآن چنان کتابی است که هر عصری، هر زمانی خودش باید تجلیات خودش را به مردم نشان بدهد. عقول هر عصری درک کننده معانی قرآن است. این قرآن برای یک عصر که نیست، مهندس بازرگان بعد از ۱۴ قرن می آید مسائلی از سیر تحول قرآن مطرح می کند که به ذهن هیچ کس نرسیده و در زندان پنج سال روی این مسئله کار می کند و امثال اینها و دیگران...»^{۴۵}

سعیدی در ابتدا با کسروی روابط خوبی داشت. وی در ۱۳۱۲ ش، وقتی مقالاتی از کسروی بر ضد اروپایی گری، در روزنامه «شفق سرخ» خواند، نامه ای برای وی نوشت و از او خواست تا مجله مستقلی در این باره منتشر کند و پس از انتشار مجله «پیمان» توسط کسروی، مقالاتی درباره اسلام برای آن نشریه فرستاد. اما پس از آنکه انحرافات در مجله های پیمان و پرچم تحت

مدیریت کسروی مشاهده کرد، با وی قطع رابطه کرد و مقالاتی در مقابله با تفکرات کسروی نوشت. سعیدی علت گمراهی کسروی را در خودپسندی وی می‌دانست زیرا در ابتدا کسروی علایق زیادی نسبت به اسلام داشت اما به تدریج آفت خودپسندی و خودخواهی او را منحرف کرد.^{۴۶}

سعیدی در دوره‌ای فعالیت مذهبی می‌کرد که در داخل ایران، روحانیت به دلیل فشارهای زمان رضاشاه منزوی شده بود و فعالیتی در امور دینی در سطح کشور دیده نمی‌شد و در مقابل، تفکرات کمونیستی و اندیشه‌های الحادی امثال کسروی به بنیاد دینی و مذهبی جامعه ایران هجوم آورده بود. سعیدی برای پاسخ دادن به پرسشهای جامعه، گام در این راه نهاد. او برای آگاهی نسل جوان تلاش بسیاری نمود زیرا معتقد بود اگر نسل جوان را از وقایع پیرامون خود و خطراتی که کشور و دین آنان را نشانه گرفته، آگاه نماید، آنان دیگر به دام استعمار نخواهند افتاد. به این دلیل دست به کار نگارش و ترجمه کتابهایی درباره هویت مذهبی مسلمانان شد. با نگاهی به موضوعات آثار وی می‌توان به اهداف او در این زمینه پی برد. او سعی داشت در آثارش با مطرح کردن اسلام به زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم و زدودن خرافات از آن، مردم ایران را با حقایق اسلام به زبان روز آشنا سازد. وی معتقد بود که باید مسائل جدید و مبتلابه جامعه را برای مردم مطرح کرد و با دیدی نو به اسلام و قرآن، راهکارهایی برای حل مشکلات جهان اسلام پیدا کرد.

مهم‌ترین ویژگی آثار او دفاع از دین در قالب مباحث تعلیمی و تربیتی اسلام بود. تألیف و ترجمه کتابهایی چون: اسلام به زبان ساده، اسلام و جاهلیت، اسلام و طب جدید، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن و قرآن برنامه زندگی انسان و کتابهای دیگر در این راستاست. وی معتقد بود مسلمانان برای مبارزه با استعمار باید ابتدا خود را بشناسند و برای رسیدن به این مقصود باید تحت تعلیمات دینی قرار گیرند. اما این تعلیمات باید منطبق بر شرایط فعلی جهان باشد تا تأثیر بیشتری داشته باشد. وی در این باره گفته است: «تحصیل یا تعلیم و تربیت باید از نظر فکری به صورت تازه‌ای درآید زیرا وسیله‌ای است برای هدف و به خودی خود هدف نیست بلکه هدف، ایدئولوژی (طرز تفکر) و فرهنگ مردم است که درباره خدمت به مردم به کار برده شود.»^{۴۷}

در طول دورانی که تبلیغات توده‌ایها با ترجمه و نشر ادبیات مارکسیستی، نسل جوان ایرانی را به سوی خود جلب می‌کرد، تنها چند تن از اندیشمندان مسلمان به نقد و بررسی مارکسیسم در ایران پرداختند، که پرچمدار آنان در حوزه علمیه قم علامه سیدمحمد حسین طباطبایی و در تهران حجت‌الاسلام حاج سراج انصاری و سیدغلامرضا سعیدی بودند، که با نشر مجله مسلمین و تألیفاتی در این باره به مبارزه با مادیگری پرداختند. ترجمه و نگارش کتابهای

پاکسازی سکولاریزم و کمونیزم و اخلاق از سعیدی در این رابطه بود. وی با ترجمه کتاب پاکسازی سکولاریزم اثر محمد رفیع الدین (رئیس مجمع علمی آکادمی اقبال) از نخستین کسانی بود که به نقد مادیگری و مارکسیسم در ایران پرداخت. او در این باره نوشته است: «سکولاریزم تعصب و عقیده‌ای است نامعقول از دانشمندان غرب که زائیده وضع تمایلی خاص مسیحیان نسبت به انسان و جهان... خطر سکولاریزم برای جهان و وحدت بشر از کمونیزم که فرزند سکولاریزم است بیشتر است و تا زمانی که سکولاریزم را از بین نبرده‌ایم، نمی‌توانیم کمونیزم را نابود کنیم.»^{۴۸}

سعیدی عامل اصلی و انگیزه حقیقی به وجود آمدن ایدئولوژی کمونیستی را در اخلاق می‌داند و اینکه پایه‌گذاران مکتب کمونیستی در ابتدا به دلیل علاقه و دلسوزی به حال کارگران، قیام کردند تا آنان را نجات دهند، اما بعد از تسلط بر اوضاع و کسب قدرت، هدف اولیه قیام را فراموش کردند و خود به جنگ اخلاق رفتند. وی در کتاب کمونیزم و اخلاق با دلایل متعدد، تفکر کمونیستی را مخالف با فطرت بشر دانسته است و در پایان اشاره داده که نشر این رساله صرفاً تحقیقی علمی و برای دفاع از مکتب اسلام است... و تصریح کرده که مندرجات این رساله نمی‌تواند دست‌آویزی برای تعدادی سرمایه‌دار قرار گیرد که در سنگر اسلام جای گرفته‌اند.^{۴۹}

سعیدی با انتقاد از بعضی مسلمانان در تقلید کورکورانه از غرب، به آنان یادآور می‌شود با بازگشت به اسلام حقیقی می‌توانند ضمن حفظ هویت ملی و مذهبی خود از تمدن غرب نیز بهره‌مند شوند بدون آنکه اسیر معضلات آن شده باشند. وی در این باره چند اثر منتشر کرده است، از آن جمله با ترجمه کتاب برنامه انقلاب اسلامی اثر مودودی و تألیف کتاب پیمان جوانمردان و کتابهایی از این دست سعی داشت الگویی عملی از حکومت اسلامی ارائه کند. مسائلی که تا آن زمان در ایران مطرح نشده بود. سعیدی بهترین نوع حکومت را حکومت اسلامی می‌داند زیرا تنها در حکومت اسلامی است که جز خداوند متعال کسی حق حکومت ندارد. سراسر زمین، ملک خدا است و انسان تنها می‌تواند خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین باشد و جز پیامبران که فرستاده خداوند هستند و قوانین الهی را ابلاغ می‌کنند، هیچ‌یک از اعضای حکومت عرفی، حق تصدی امور حکومت اسلامی را ندارند و فقط کسانی می‌توانند حکومت اسلامی را در عهده تصدی خویش بگیرند که آخرت را بر زندگی این جهانی ترجیح بدهند.

«... دومین امتیاز مملکت اسلامی مورد بحث این است که پایه و اساسی که بنای حکومت و سازمان مملکت اسلامی بر آن استوار است که (لا حکم الا لله الواحد القهار) یعنی جز خدای یگانه قادر مقتدر کسی حق حکومت ندارد و نظر اساسی در این باره این است که سراسر زمین

ملک خدا است و پرورش دهنده کائنات و متصرف در عالم وجود اوست و هیچ فردی یا خانواده یا طبقه‌ای یا ملتی و حتی عموم نوع بشر حق حکومت و قانون‌گذاری ندارند. بنابراین در محیط اسلام و در قلمرو نفوذ آن تنها حقی که برای بشر محفوظ است این است که کلیه وظایفی را که بر عهده دارد به عنوان خلیفه و نماینده خدای متعال انجام دهد و این خلافت و جانشینی دو صورت دارد اول این است که آن خلیفه و جانشین فرستاده خدا باشد دوم این است که آن شخص کسی باشد که آنچه فرستاده خدا به عنوان شرع و قانون الهی ابلاغ کرده است به تمامه تبعیت و اجرا کند... هیچ یک از اعضای دستگاه حکومت عرفی که در محیط بی دینی پرورش یافته و با چنان افکاری خو گرفته‌اند در هیچ حال و به هیچ صورتی برای تصدی امور حکومت اسلامی چه بزرگ و چه کوچک صلاحیت ندارند و هیچ نوع نفعی بر وجود آنها نمی‌تواند بار باشد زیرا کشور الهی نیازمند آن است که کلیه عناصر و اجزای حیات اجتماعی و همه نیروی اداری آن از ملت و انتخاب‌کنندگان و نمایندگان منصوب می‌شوند باید از نوعی خاص و نمونه مخصوص ابتکاری اسلام باشند و برای انجام چنین منظوری باز باید متصدیان امور کسانی باشند که از خدا بترسند و از رسیدگی حساب در پیشگاه او نگران باشند و طبعاً این نمونه اشخاص افرادی هستند که آخرت را بر زندگی این جهان ترجیح می‌دهند و کفه سود و زیان اخلاقی چنین کسانی در میزان عمل باید سنگین‌تر از کفه سود و زیان عاجل این عالم باشد.^{۵۰}

سعیدی در کتاب پیمان جوانمردان نیز که ساواک مطالب آن را تحریک‌آمیز و انتشار آن را به مصلحت حکومت ندانسته بود، با الگو قرار دادن پیمان حلف الفضول در صدر اسلام و احیای آن در زمان امام حسین (ع) از جوانان ایرانی می‌خواهد این سنت را بار دیگر زنده کنند تا با اتحاد با یکدیگر دست ستمگران را از تعدی به مظلومان کوتاه نمایند. در گزارش ساواک ضمن اشاره به بخشهایی از کتاب، خواستار جمع‌آوری نسخه‌های آن از بازار شده است:

«در این کتاب ضمن توضیح و تشریح داستان حجر بن عدی و امام حسین درباره حلف الفضول یا پیمان جوانمردان که در زمان صدر اسلام افرادی که مورد ظلم و ستم قرار می‌گرفتند دور یکدیگر جمع و اتحادی بین خود به وجود می‌آوردند، قلمفرسایی کرده و بعضاً مطالب تحریک‌آمیز علیه زمامداران و هیئت حاکمه درج شده است. در پایان کتاب خطاب به جوانان کرده و چنین نوشته شده: (بیاییم... این سنت مقدس را که او (امام حسین ع) در چنان روزگار تیره و تاری به کار بست زنده کنیم و به کار بندیم یعنی: پیمان جوانمردان در برابر ستمگران را با عزمی راسخ منعقد سازیم و با رعایت انضباط و اتحاد از نیروی ایمان استفاده کنیم تا آیین عدالت رواج گیرد و دست ستمگران کوتاه شود... البته همه می‌دانیم و می‌بینیم که در اجتماع فعلی ما به منظور حفظ عدالت سازمانهای منظم و مرتبی با بودجه‌های سنگین وجود دارد ولی نتوانسته و نمی‌تواند به

طور شایسته و بایسته از ستم و ستمگری جلوگیری کند ولی با همه نواقصی که در کار است اگر در همه بلاد کشور چنین پیمانی در میان جوانمردان به وجود آید موجب تقویت افراد مسئول صالح و پرهیزکاری خواهد گردید که در رأس سازمانها قرار گرفته‌اند و پشت ستمگران را خواهد شکست.»^{۵۱}

سعیدی با انتشار این آثار سعی داشت در مقابل تفکرات مادگیری که در جامعه ایران رو به گسترش بود، حکومت اسلامی را به عنوان حکومتی ایده‌آل به مسلمانان ایران ارائه کند و به آنان یادآور شود با پیروی از قوانین اسلام می‌توانند ضمن مبارزه با ستمگران، حکومتی صالح برپا کنند.

سعیدی بر آن بود با پیروی از تفکرات اندیشمندانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، مودودی و علامه اقبال لاهوری، الگویی جدید برای جهان اسلام ارائه کرده به مبارزه با بی‌دینی بپردازد. وی ابتدا از مریدان سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود و تفکرات سیدجمال تأثیر عمیقی بر سعیدی گذاشت. آشنایی وی با سیدجمال به دوران تحصیل در مدرسه شوکتیه بیرجند بر می‌گردد. وی با بهره‌مندی از کتابخانه غنی و مجلات عربی مصر مانند «الهلل» که دانشگاه الازهر مصر آن را منتشر می‌کرد با متفکرانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و مصطفی رافعی آشنا شد و به خصوص از سیدجمال شناخت کاملی پیدا کرد. سعیدی در این باره می‌نویسد: «به خاطر دارم آن روزهایی که تازه سالهای اول بلوغ را پشت سر می‌گذاشتم و ذهنم با شخصیت‌های مهم و صاحب نظر آشنا می‌شد و می‌کوشیدم تا خود را به ساحت افاضه آنان نزدیک سازم، با نام سید جمال‌الدین (که برای مصونیت از اذیت و آزار مأموران وطنش در خارج نام افغانی را برگزیده بود) فضای ذهنم را بیشتر از دیگران مشغول ساخته بود و از آن پس، هر چه بر وسعت مطالعاتم می‌افزود بیشتر مسحور شخصیت عظیم وی می‌شدم.»^{۵۲}

سعیدی استحکام پایه‌های عقیدتی خود را از رهنمودهای سیدجمال دانسته و آشنایی خود با مکتب قرآن را ناشی از تابش اشعه اندیشه این استاد بزرگ بر خود می‌دانست. عقاید سیدجمال او را با منطق قرآن بر اساس مفاهیم جدید آشنا کرد و از وی آموخت که تنها راه حل مشکلات کنونی مسلمانان جهان عمل به قرآن کریم است. سعیدی بخشی از خاطرات سید جمال‌الدین اسدآبادی را ترجمه و توسط کتابفروشی حافظ منتشر ساخت. وی مقالاتی نیز درباره سیدجمال نوشت که پس از فوت سعیدی، سیدهادی خسروشاهی آن مقالات را در ۱۳۷۰ ش تحت عنوان *مفخر مشرق منتشر کرد.*

علامه محمد اقبال لاهوری نیز از جمله متفکرانی بود که سعیدی علاقه خاصی به شخصیت و تفکرات وی داشت. آشنایی او با افکار اقبال، دیدی انتقادی نسبت به فرهنگ غرب در او

پدیدار کرد و این آشنایی او را به سوی خویشتن بازگرداند. او درباره آشنایی اش با اقبال گفته است: «در خلال این اوقات سر و صدای اقبال به گوش می رسد. پیام مشرق اولین نوشته اقبال که نظر مرا گرفت... در چنین مرحله ای بود که رفتم علیگره و اقبال را شناختم... اگر تا پیش از آن تاریخ از لحاظ معلومات کسبی و عوامل وراثتی به اسلام علاقه مند بودم، دیگر عاشق اسلام شدم... مرشد من او است بنده هم با افتخار تمام باید عرض کنم که اقبال حقی بزرگ بیش از هر کس دیگر به گردن من دارد...»^{۵۳}

سعیدی از ۱۳۰۴ ش با آثار اقبال آشنا شد. تا آن زمان تنها پیام مشرق و مثنویهای اسرار خودی و رموز بیخودی از اقبال منتشر شده بود. آثار اقبال چنان سعیدی را متحول کرد که او دیگر مسلمانی اقبالی شد و اقبال چنان در زندگی وی تأثیر گذاشته بود که حتی علاقه اش به حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) را در قالب اشعار اقبال بیان می کرد. به نظر سعیدی تفکر اقبال در وحدت اسلامی است و در عین حال که استقلال ملتها را قبول داشت از لحاظ فرهنگی و معنوی به نوعی هماهنگی و وحدت معتقد بود تا مسلمانان بتوانند در مقابل حملات فرهنگی دشمنان بایستند. بیشتر نوشته ها و ترجمه های سعیدی نیز بر این اساس بود. سعیدی معتقد بود، شخصیت اقبال عناصر خمسه دارد: عشق رسول، عشق قرآن مجید، داعیه خودی، دل بیداری و علاقه مندی به مثنوی مولوی. از نظر اقبال؛ خودی، حقیقت مسلم است که عواملی مانند: ترس، تکدی، بردگی و غرور نژادی ارزشهای آن را از بین می برد و اگر انسان در پی رشد کامل است باید در مرحله اول بر این عوامل پیروز شود. نبوغ اقبال همه جانبه بود و این باعث شد تا در مجامع علمی جهان شهرت زیادی کسب کند.^{۵۴}

سعیدی برای شناساندن اندیشه های اقبال به مردم ایران، چند جلد از آثار او را به فارسی برگرداند که مهمترین آن، کتاب اقبال شناسی بود. وی در خطابه های خود، دیدگاههای اقبال را درباره احیای فکر دینی در اسلام بیان کرد. علاوه بر این، مقالات زیادی درباره اقبال نوشت مانند: «اقبال مسلمان» و «اقبال معمار پاکستان». مقالات وی در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت اقبال نیز چاپ شد. سعیدی دو مقاله انگلیسی نیز درباره اقبال به فارسی برگرداند که حکم دو کتاب را داشت. این مقالات در ۱۳۴۰ ش در مجله «اقبال ریویو» ارگان آکادمی اقبال به چاپ رسید.^{۵۵}

در مجموع می توان غلامرضا سعیدی را در زمره پیشروان احیای فرهنگ و تفکر اسلامی در عصر حاضر در ایران دانست. او با آگاهی بخشیدن به نسل جوان ایران، آنان را با مفاهیم و فلسفه اسلام به خطرات تهدید کننده ممالک اسلامی آشنا کرد. وی بر آن بود تا با الگو برداری از مبارزات مسلمانان پاکستان، فلسطین و الجزایر، روحیه مبارزه طلبی را در میان جوانان ایران زنده کند. سعیدی تأثیر بسزایی در هدایت نسل جوان نواندیش ایران به ایدئولوژی اسلام داشت

و بسیاری از دست پروردگان وی بعدها خود هدایت نسل جوان را بر اساس مفاهیم اسلامی بر عهده گرفتند. وی به همراهی و هم‌رأیی شاگردانش با خود افتخار می‌کرد و پیوسته یاد کسانی چون دکتر مصطفی چمران، دکتر علی شریعتی و دکتر محمدجواد باهنر را گرامی می‌داشت. او درباره نحوه آشنایی اش با دکتر شریعتی گفته است: «آشنایی ما به اوایل تأسیس حسینیه ارشاد بر می‌گردد. ما با هم از لحاظ سلیقه و عقیده خیلی نزدیک بودیم، به خصوص از تاریخی که او هم با مطبوعات مصر آشنا شد... با پدرش آشنایی و ارتباط داشتم. ایشان به حسینیه ارشاد آمد و آنجا نگاهش داشتیم و سخن رانیهای را در آنجا شروع کرد تا پسرش علی از فرانسه آمد و بعد از پدرش در حسینیه ارشاد فعالیتش را شروع کرد...»^{۵۶}

غلامرضا سعیدی در فروردین ۱۳۵۸ ش همراه محمدتقی شریعتی مصاحبه‌ای درباره افکار شریعتی انجام داد و در آن با اشاره به چگونگی آشنایی خود با افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی، عبدالرحمن کواکبی و علامه اقبال لاهوری گفته است: «دکتر شریعتی آن چنان شخصیتی داشت که همه امتیازات این سه شخصیت در او جمع شده بود» و در ادامه به برتری دکتر شریعتی از این سه تن اشاره کرده است، ضمن آنکه درباره اقبال و شریعتی گفته است این دو از شرق به غرب رفتند و با امتیازات و سرمایه بزرگ علمی به شرق بازگشتند و شخص سومی وجود ندارد که مانند اینها باشد. وی در ۱۳۵۵ ش نیز با محمود حکیمی درباره علامه امینی، علامه کاشف‌الغطاء، سید جمال‌الدین اسدآبادی، دکتر اقبال لاهوری و شخصیت‌های دیگر اسلامی مصاحبه‌ای انجام داد که در آن، نظریه مذهب علیه مذهب دکتر شریعتی را تأیید کرده بود.^{۵۷} در واقع افکار و نظریات دکتر شریعتی شکل تکامل یافته نظریات غلامرضا سعیدی بود. شریعتی نیز خود را شاگرد استاد سعیدی می‌دانست و درباره سعیدی گفته بود: «اگر آثار قلمی ایشان در زمانی که در دبیرستان تحصیل می‌کردم، نبود، غرق شده بودم و هر چه دارم از استاد سعیدی است.»^{۵۸}

سعیدی فردی متواضع و متکی به نفس بود و هیچ‌گاه دامانش به تملق و ریا آلوده نشد چنان که وقتی از وی برای دیدار با شاه دعوت کردند، نپذیرفت. محمدرضا پهلوی پس از دیدار با ظاهرشاه (پادشاه افغانستان) از او شنیده بود که آثار سعیدی در افغانستان خوانندگان بسیاری دارد، لذا از سید ضیاءالدین طباطبایی خواسته بود تا سعیدی را به دیدارش ببرند. سعیدی ابتدا پذیرفت، اما با تأمل در این نکته که در دیدار با شاه باید تعظیم کند؛ از این عمل منصرف شد.^{۵۹} سید غلامرضا سعیدی سالهای آخر عمرش را در روستای زادگاهش (نوزاد) به سر برد. او با توجه به کهولت سن، تا آخرین روزهای عمرش از تحقیق و ترجمه دست برداشت. سرانجام در شامگاه ۲۳ آذر ۱۳۶۷ در ۹۳ سالگی درگذشت. پیکرش به قم منتقل شد و در جوار حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.^{۶۰}

تألیف و ترجمه

سید غلامرضا سعیدی در بیش از نیم قرن فعالیت فرهنگی تمام توجه خود را متوجه گسترش اندیشه و فرهنگ اسلامی کرد. او بیش از شصت جلد کتاب در زمینه‌های مختلف تألیف و ترجمه کرده است. وی در دوران زندگی اش با تحقیق و پژوهش و ترجمه، آثاری پدید آورد که تأثیر بسزایی در نشر افکار اسلامی به جای گذاشت. او ترجیح می‌داد کتابهای مفید دیگران را به فارسی برگرداند تا عموم مردم ایران از آن بهره‌مند شوند، سعیدی درباره عواملی که سبب شد بیشتر به ترجمه روی آورد گفته است: «به خاطر عشق به اسلام از هر گوشه و کناری هر چه به چشم خورده فوراً جمع کرده‌ام و آن لذتی را که خود بردم، خواسته‌ام به دیگران هم برسد. این است که خودم را هیچ وقت مؤلف ندانسته‌ام و بیشتر کارم ترجمه است...» او با آنکه به چهار زبان دنیا (انگلیسی، فرانسه، عربی و اردو) مسلط بود با این حال ترجمه را یکی از مشکل‌ترین کارها می‌دانست و در این باره گفته است: «اولاً در هر دو زبان تسلط می‌خواهد و بعد امانت... ولی چون پای اسلام در کار بوده خدا به من این توفیق را داده که امانت را رعایت کنم.»^{۶۱}

ترجمه کتاب عذر تقصیر به پیشگاه محمد(ص) و قرآن اثر جان داوون پورت در ۱۳۳۸ ش به عنوان کتاب سال شناخته شد و از طرف دکتر منوچهر اقبال (نخست وزیر وقت) مورد تقدیر قرار گرفت.

سعیدی در مقدمه درباره نویسنده و علت ترجمه این کتاب نوشت: «مؤلف عالی قدر کتاب حاضر جان دیون پورت دانشمند گرانمایه انگلیسی بعد از توماس کارلیل بصیرترین و دقیق‌ترین و منصف‌ترین محقق است که با فکری روشن و قلبی پاک، خالی از شواذب تعصب این مهم را انجام داده است و از آن مهم‌تر اینکه در اغلب موارد با کمال قدرت و جوانمردی از اسلام و شارع مقدس آن فاضلانہ دفاع کرده است.» کتاب به چهار فصل: زندگانی محمد(ص)، قرآن و اخلاق، رد تهمت‌ها و زیباییهای قرآن تقسیم شده است.^{۶۲}

سعیدی کتاب دیگری نیز تحت عنوان زندگانی حضرت محمد(ص) در ۱۳۳۹ ش منتشر کرد که این اثر در سال ۱۳۶۳ ش در سمینار بررسی کتابهای سیره پیامبر در پاکستان به عنوان کتاب سال شناخته شد و جایزه‌ای به آن تعلق گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از آثار وی تقدیر شایانی به عمل آمد.

در مجموع آثار سعیدی را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: بخش عمده آثار وی اعم از ترجمه و تألیف درباره ماهیت دین اسلام است. او با شناخت از میراث اصیل اسلامی، سعی در احیای تفکر دینی داشت. سعیدی با بازگو کردن داستانهایی از پیامبر اسلام(ص) و قرآن مجید بر آن بود اسلام را به زبان ساده برای عموم مردم فارسی زبان معرفی نماید. انتشار کتابهایی مانند:

داستانهایی از زندگی پیغمبر ما، عذر تقصیر به پیشگاه محمد(ص) و قرآن، قرآن برنامه زندگی اسلام، رسول اکرم در میدان جنگ در این زمینه بود. بخشی از آثار او به مسائل تربیتی اختصاص داشت، زیرا وی تنها راه احیای اسلام را در تعلیم و تربیت اسلامی می دانست، کتابهایی چون: تعلیم و تربیت در اسلام، فلسفه تربیت و تربیت از دیدگاه قرآن.

تقابل دو فرهنگ اسلام و غرب بخشی دیگر از آثار وی را به خود اختصاص داده است. سعیدی با آگاهی از نتایج انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب شوروی به نقد تفکرات غربی و مادیگری پرداخت. او دلیل ضعف و غریبزدگی مسلمین را از سیاستهای غرب در تفرقه انداختن بین مسلمانان می دانست و با انتشار آثاری چون پاکسازی سکولاریزم، کمونیسم و اخلاق، ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم و نقش اسلام در برابر غرب، ضمن مبارزه با غرب گرایی و اندیشه های مادیگری به برتری فرهنگ و تمدن اسلامی بر غرب تأکید داشت.

بخش دیگری از آثار او به معرفی اندیشه های اقبال به عنوان بزرگ ترین اندیشمند اسلامی زمان خود اختصاص دارد. او با اقبال هم عقیده بود در اینکه حب رسول(ص) جنبه غرب ستیزی دارد. او با انتشار کتابهای اقبال شناسی، اندیشه های اقبال، فلسفه خودی و ماهیت خودی، مردم ایران را با تفکرات اقبال آشنا می کند.

۱۶۸

سعیدی با انتشار آثاری درباره مبارزات مردم مسلمان کشورهای پاکستان، فلسطین و الجزایر، الگویی از مبارزات مسلمانان را برای مردم ایران ارائه می کند. کتابهایی چون: در جنگ پاکستان متجاوز کیست، خطر جهود برای اسلام و ایران، فریاد فلسطین، الجزایر خونین و الجزایر پیروز.

تألیف:

۱) اسلام و غرب ۲) اقبال شناسی (هنر و اندیشه دکتر اقبال لاهوری)، تألیف و ترجمه، ۱۳۳۸ ش ۳) الجزایر پیروز ۴) الجزایر خونین ۵) اندیشه های اقبال لاهوری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش ۶) انگیزشیون یا محکمه تفتیش عقاید ۷) بحران فعلی جهان ۸) بزرگ ترین مرد تاریخ ۹) تربیت از دیدگاه قرآن (اسلام) ۱۰) توطئه خاورشناسان ۱۱) پیمان جوانمردان، قم، ملت، ۱۳۵۹ ش ۱۲) جلوه حق در اندونزی ۱۳) خاطرات سید جمال الدین اسدآبادی ۱۴) خطر جهود برای جهان اسلام و ایران، ۱۳۳۵ ش ۱۵) در جنگ پاکستان متجاوز کیست؟ ۱۶) روح فرهنگ اسلام ۱۷) زندگانی حضرت محمد(ص) یا بزرگ ترین مرد تاریخ جهان، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۳۹ ش ۱۸) شهادتین ۱۹) غذای فکری برای مسیحیان ۲۰) فریاد فلسطین، تهران، بعثت، ۱۳۵۰ ش ۲۱) فلسفه خودی ۲۲) کمونیسم و اخلاق، قم، یاسر،

گذری بر زندگی و کتابهای سید غلامرضا سعیدی

۱۳۵۳ ش ۲۳) ماجرای سقیفه ۲۴) ماهیت خودی ۲۵) ماهیت و اهمیت فلسفه اقبال ۲۶) مبانی اخلاق برای جنبش اسلامی ۲۷) متجاوز کیست؟ ۲۸) مفخر شرق سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش ۲۹) ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم ۳۰) نامه فروغ علم ۳۱) نظریه اخلاق اسلامی، تهران، آئین جعفری ۳۲) نقش اسلام در برابر غرب ۳۳) وظیفه روشنفکران و دگرگونی ایدئولوژیها.

ترجمه:

۱) اسلام به زبان ساده (برای کودکان و نوجوانان)، تهران، کعبه، چاپ دهم، ۱۳۶۲ ش ۲) اسلام و جاهلیت، تألیف ابوالاعلی مودودی، ۱۳۳۳ ش ۳) اسلام و طب جدید، تألیف عبدالعزیز اسماعیل پاشا، تهران، کتابخانه ارشاد، ۱۳۴۶ ش ۴) اول اخلاق ما بعد تمدن آنها، تألیف ابوالاعلی مودودی ۵) اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، محمد حمیدالله، تهران، بعثت، ۱۳۶۶ ش ۶) برنامه انقلاب اسلامی، تألیف ابوالاعلی مودودی، قم، حر، ۱۳۴۰ ش ۷) پاکسازی سکولاریزم یا مبارزه با سیستم حکومت دنیوی روشنفکران، تألیف محمد رفیع الدین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش ۸) پیشرفت سریع در اسلام ۹) تشکیل پاکستان، تألیف هکتور پولیتو، ۱۳۲۶ ش ۱۰) تعلیم و تربیت در اسلام ۱۱) جاذبه اسلام، تألیف مریم جمیله ۱۲) جمال عبدالناصر در ۲۴ ساعت آخر زندگی، تألیف محمد حسنین هیکل، تهران، انتشارات بعثت ۱۳) جنگ و صلح در قانون اسلام، تألیف خدوری، ۱۳۳۷ ش ۱۴) حسین (ع) رمز حقیقت و مظهر آگاهی، قم، حر، ۱۳۵۷ ش ۱۵) داستانهایی از زندگی پیغمبر ما، تألیف ممتاز احمد پاکستانی، تهران، انتشار، ۱۳۴۶ ش ۱۶) رسول اکرم در میدان جنگ، تألیف محمد حمیدالله، ۱۳۳۶ ش ۱۷) شالوده علوم جدید در اسلام، تألیف محمد اقبال لاهوری ۱۸) عایشه همسر پیامبر، تألیف نبیا ایوب، تهران، آسیا، ۱۳۴۴ ش ۱۹) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، تألیف جان داوون پورت، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۳۴ ش ۲۰) عمار یاسر پشاهنگ و پرچمدار علی (ع)، تألیف صدرالدین شرف الدین، تهران، فراهانی، ۱۳۴۵ ش ۲۱) فلسفه و تربیت، تألیف، احسان الله، ۱۳۳۷ ش ۲۲) فرد و اجتماع، تألیف محمد قطب ۲۳) قائد اعظم محمدعلی جناح مؤسس پاکستان، تألیف هکتور پولیتو، تهران، کتابفروشی محمدی، ۱۳۳۶ ش ۲۴) قرآن برنامه زندگی انسان، اسلام عقیده است و برنامه، تألیف محمد متولی الشعراوی مصری، تهران، نشر فرهنگ قرآن، ۱۳۶۰ ش ۲۵) مانیفست یا منشور جهانی اسلام، تألیف محمد رفیع الدین ۲۶) مبادی اسلام و فلسفه احکام، تألیف ابوالاعلی مودودی، دارالفکر، ۱۳۴۳ ش ۲۷) مسئله کشمیر و حیدرآباد دکن ۲۸) منشور نهضت اسلام، تألیف مریم جمیله.

پانوشتها

- ۱- مجله دانش، شماره ۲۰-۲۱، (زمستان و بهار ۶۹)، ص ۹۹-۱۲۴؛ مجله کیهان فرهنگي، سال ۲، شماره ۷، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۰۴.
- ۲- مجله خراسان، شماره ۱۲۸۶، آذر ۱۳۷۲، ص ۵.
- ۳- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸۶۵۸، (۱۸ دی ۱۳۶۷)، ص ۶.
- ۴- روزنامه کیهان، شماره ۱۳۷۸۶، (۲۵ آذر ۱۳۶۸)، ص ۲.
- ۵- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی؛ روزنامه اطلاعات، شماره ۱۲۸۵۶، ص ۵.
- ۶- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۷- جعفریان، رسول، حاج مهدی سراج انصاری، ستاره‌ای درخشان در عرصه مطبوعات دینی، قم، مؤسسه اطلاع رسانی اسلامی، مرجع، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۶.
- ۸- همان کتاب، ص ۴۶.
- ۹- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۱۰- همان پرونده؛ جعفریان، رسول، حاج مهدی سراج انصاری، ص ۵۰.
- ۱۱- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۱۲- مجله کیهان فرهنگي، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۰۶؛ روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۶۵۸، (۴ بهمن ۱۳۶۷ ش)، ص ۶.
- ۱۳- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۱۴- مجله دانش، شماره ۲۰-۲۱، صص ۹۹-۱۲۴.
- ۱۵- همان مجله، شماره ۱۹، صص ۱۱۲-۱۳۰.
- ۱۶- مجله کیهان فرهنگي، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۰۸.
- ۱۷- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۱۸- همان پرونده.
- ۱۹- مجله کیهان فرهنگي، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۰۷.
- ۲۰- جعفریان، رسول، حاج مهدی سراج انصاری، صص ۵۱-۵۲.
- ۲۱- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده سعیدی؛ کیهان فرهنگي، سال دوم، شماره ۷، ص ۱۰۷.
- ۲۲- همان پرونده.
- ۲۳- همان پرونده.
- ۲۴- سازمانهای يهودی و صهيونيستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۳۴.
- ۲۵- همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.
- ۲۶- بايگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سياسي، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۲۷- همان پرونده.
- ۲۸- خطر جهود برای جهان اسلام و ایران، ۱۳۳۵ ش، مقدمه، ص ۳۹.
- ۲۹- مجله عالم يهود، ویژه اقلیت يهودیان ایران به صاحب امتیازی دکتر یونس بوستانی در دو دوره: اول از ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۳ ش و دوم از ۱۳۳۴ ش به بعد با روش هنری و خبری منتشر می شد.
- ۳۰- خطر جهود برای جهان اسلام و ایران، ص ۵۱.

- ۳۱- همان کتاب، ص ۵۲.
- ۳۲- همان کتاب، ص ۱۱۸.
- ۳۳- همان کتاب، ص ۵۱.
- ۳۴- همان کتاب، ص ۱۰۶.
- ۳۵- همان کتاب، ص ۱۱۸.
- ۳۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۳۷- همان پرونده.
- ۳۸- همان پرونده.
- ۳۹- همان پرونده.
- ۴۰- همان پرونده.
- ۴۱- فریاد فلسطین، تهران، بعثت، ۱۳۵۰ ش، ص ۸۵.
- ۴۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۴۳- مجله کیهان فرهنگی، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۰۶-۱۰۷.
- ۴۴- همان مجله، ص ۱۱۵.
- ۴۵- همان مجله، ص ۴۵.
- ۴۶- همان مجله، ص ۱۱۲.
- ۴۷- پاکسازی سکولاریزم یا مبارزه با سیستم حکومت دنیوی روشنفکران، تألیف محمد رفیع الدین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش، صص ۵۹-۶۰.
- ۴۸- همان کتاب، صص ۵۵-۵۶.
- ۴۹- کمونیزم و اخلاق، قم، یاسر، ۱۳۵۳ ش، صص ۶۳-۶۴.
- ۵۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده غلامرضا سعیدی.
- ۵۱- همان پرونده.
- ۵۲- مفخر مشرق سید جمال‌الدین اسدآبادی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
- ۵۳- مجله دانش، شماره ۱۹، صص ۱۱۲-۱۳۰.
- ۵۴- مجله کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۰۷-۱۰۹.
- ۵۵- مجله دانش، شماره ۲۰-۲۱، صص ۹۹-۱۲۴.
- ۵۶- مجله کیهان فرهنگی، سال سوم، شماره ۷، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- ۵۷- مصاحبه با استاد سید غلامرضا سعیدی، قم، انتشارات شفق، ۱۳۵۵ ش، صص ۴۱-۴۲.
- ۵۸- مجله دانش، شماره ۱۹، صص ۱۱۲-۱۳۰.
- ۵۹- مجله کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- ۶۰- مجله درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۹، سال ۲۸، (جمادی الاولی ۱۴۰۹)، ص ۲.
- ۶۱- عذر تقصیر به پیشگاه محمد(ص) و قرآن، تألیف جان داون پورت، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۳۴ ش، مقدمه.
- ۶۲- کیهان فرهنگی، شماره ۸، (آبان ۱۳۶۴)، ص ۴۳.